

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال هفتم - شماره دوم - تابستان 1393 - شماره پیاپی 24

سیربیدل پژوهی ونگاهی دوباره به برخی تازگی های سخن او  
(ص 87-109)

حسن بساک<sup>10</sup>

تاریخ دریافت مقاله: 1393/1/29

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: 1393/4/15

#### چکیده:

اشعارمولانا میرزا عبدالقادر بیدل دهلوی - شاعرصاحب سبک و اندیشه- که به حق لقب «ابوالمعانی» برازنده اوست از ویژگیهای خاصی برخوردار است که نفوذ و تأثیر سخن او را تا حدود زیادی بر شعرای افغانستان و پاکستان و هندوستان گرفته تا کشمیر و تاجیکستان و آسیای میانه و حتی بر شعر معاصر ایران میتوان بوضوح دریافت.

بیدل در میان شاعران و نویسندگان گذشته، از جمله شخصیت‌های معدودی است که با مهارت هر چه تمامتر توانسته بلندترین افکار فلسفی و عرفانی را در قالب الفاظی ساده بریزد و سخنی ارزشمند پدید آورد که از حیث لفظ در کمال پختگی و فصاحت و از لحاظ معنی در بالاترین مراحل اندیشه‌های انسانی قرار میگیرد.

نویسنده در این مقاله بر آن بوده است تا ضمن معرفی بیدل پژوهی و بیدل پژوهان، گستره تحقیقاتی از این دست را باز نماید و لایه‌های پنهان سخن بیدل را، به جهت تنوع معنایی و اختلاف سطح اشعارش، که برخاسته از سبک شخصی پیچیده و دشوار اوست نشان دهد.

پیچیدگی و چند لایگی سخن بیدل نتیجه مستقیم معنا گرایی و ژرفنگری اوست که توانسته است مباحث مهم عرفانی و فلسفی را در قالب شعر بیان کند و همین عامل تازگیهای خاصی در سخن او ایجاد کرده است تا جایی که اندیشه وحدت وجود را به سادگی بیان میکند و جهان را جز تجلی ذات حضرت دوست نمیداند.

**کلید واژه ها:** بیدل دهلوی، بیدل پژوهی، تازگی سخن، سبک شخصی، دشواریها، تنوع

معنایی.

---

<sup>10</sup> استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور [bassak@pnu.ac.ir](mailto:bassak@pnu.ac.ir)

## 1. در آمد و پیشینه بیدل پژوهی

بیدل بزرگترین و تواناترین شاعر و گوینده زبان و ادبیات فارسی در سرزمین هند است و برخلاف دیگر شعرا، او در سرزمین آبا و اجدادی خود آنچنانکه باید معرفی و شناخته نشده است، بلکه در بلاد فارسی‌زبان دیگر مورد توجه و احترام واقع شده است. بیدل در آسیای میانه و بخصوص کشورهایی چون تاجیکستان و افغانستان به شدت مورد اقبال و توجه قرار دارد؛ تا جایی که اشعارش ورد زبان مردم کوچه و بازار شده است. دیوانش را در مدارس میخوانند و برایش روز «عُرس بیدل» برگزار میکنند. جلسات بیدل خوانی در این مناطق رواج دارد و بیدل شناسان فراوانی در این سرزمینها بروز و ظهور کرده و آثار گراندی از خود برجا گذاشته‌اند که مفید و ارزشمند است اما کافی نیست بنابراین جا دارد پژوهش و مطالعه درباب سبک سخن او صورت گیرد.

بیدل شاعری پرکار و سختکوش بوده است وی هفتاد سال تمام شعر گفته و حداقل یکصد هزار بیت در قالبهای مختلف از خود برجای گذاشته است، که در حدود دوهزار بیت قصیده، چهارهزار رباعی، شصت هزار بیت غزل و بیست و سه هزار بیت مثنوی در کارنامه او ثبت است و این چیزی است که در کار کمتر شاعری میتوان یافت. کلام بیدل سخت، شعرش مشکل و پر پیچ‌وخم و اندیشه‌های بلند و متعالی است و به آسانی نمیتوان به آن دست یافت چنانکه خود میگوید:

معنی بلند من، فهم تند می‌خواهد سیر فکرم آسان نیست، کوهم و کتل دارم  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 2: ص 603)

پژوهشها نشان میدهد که مطالعات بیدل شناسی در خارج از مرزهای هند و سرزمین آبا و اجدادی بیدل به مراتب بیشتر از وطن اصلی او یعنی هندوستان است که دلیل آن افول و فراموشی زبان فارسی در این سرزمین است ولی آثار بیدل همه به زبان فارسی است زبانی که امروز نام و نشانی چندان از آن در کشور هندوستان نمی‌یابیم.

در هندوستان، پس از مرگ بیدل نویسندگان و تذکره نویسانی چون بندر بن داس خوشگو، غلام علی آزاد بلگرامی، محمد افضل سرخوش و مولانا محمد قدرت‌الله گوپاموی اقدام به نوشتن شرح حال و کتابهایی درباره بیدل کردند و نسخه‌هایی از آثار و کلیات او به دست داده‌اند. حدود یکصدوپنجاه سال پس از فوت بیدل و برای اولین بار «کلیات او در سال 1299 در بمبئی هندوستان به چاپ رسید» (شفیعی کدکنی، شاعر آینده‌ها، ص 86). پس از آن بیدل پژوهی به آسیای میانه و افغانستان و پاکستان و در این اواخر به ایران سرایت کرد.

در آسیای میانه، قبل از انقلاب اکتبر و در اتحاد جماهیر شوروی، کوششهای علمی قابل توجهی برای معرفی زندگی و افکار بیدل صورت گرفت و آثارش بارها در آسیای میانه چاپ شده

سیر بیدل پژوهی و نگاهی دوباره به برخی تازگیهای سخن او/۸۹

است. وقتی نسخه‌های خطی اشعار بیدل به آسیای میانه رسید، منتخب غزلها و رباعیهای او در کتاب درسی مدارس گنجانده شد و آموزش خط از روی خط شکسته دیوان بیدل صورت می‌گرفت. «در بخارا، سمرقند و خجند، شاگردان مدارس و شایقان اشعار بیدل، شبها فراهم می‌آمدند و در توجیه و تأویل بیت‌های او مباحثه مینمودند و بتدریج شاعرانی در آسیای میانه ظهور نمودند که در شعر از بیدل پیروی میکردند مانند اسیری خجندی و نقیب خان طغرل، که اندیشه‌های پیشرو سخن بیدل را با رعایت ویژگیهای سبکش پذیرفتند» (عینی، کلیات صدرالدین عینی، ص 117) علاوه بر این: «پیروی از بیدل چنان دلپذیر واقع گردید و بدان حد شاعران آسیای میانه تحت تأثیر او قرار گرفتند که منتقدان ادبی سده‌های 18 و 19 میلادی تاریخ ادبیات تاجیک را به نام عصر بیدل میشناسند» (براگینسکی، شعر تاجیک از زمانه‌های قدیم تا روزگار ما، ص 18).

در یکصد سال گذشته بیش از دهها عنوان کتاب و مقاله توسط نویسندگان و ادیبان تاجیکستان در رابطه با بیدل نوشته شده است و بزرگانی چون صدرالدین عینی، عبدالغنی میرزایف، خانم خالده عینی و... به تألیف و پژوهش و نشر آثاری درباره بیدل پرداخته‌اند، به طوری که استاد شفیع کدکنی میگوید: «در میان مورخان ادبیات، تاجیکان به گونه‌ای آشکار همدرد مطالعه‌کنندگان آثار بیدل قرار دارند» (شفیعی کدکنی، شاعر آینه‌ها، ص 84)

غزل‌های بیدل را شعرای تاجیکستان تخمیس (عینی، نمونه ادبیات تاجیک، ص 202) و استقبال و تضمین (همان، ص 208) کرده‌اند و از نظر نوع تعبیرات و ترکیبات و قالب‌های شعری هنوز هم تأثیر او را در شعر امروز تاجیکستان میتوان جستجو کرد.

«در سال 1940 کتاب «نمونه‌های ادبیات تاجیک» چاپ شد. در آن اثر، م. رحیمی و ر. دهاتی زیر عنوان «میرزا عبدالقادر بیدل» بعد از نظری بر آثار و اسلوب سخنوری بیدل، با استناد به بیت‌های منتخب از غزل‌های او به بعضی اندیشه‌های اجتماعی بیدل اشاره میکنند و بر نظریات بیدل درباره بودن و مقام انسان، شکستن قیود، رسم و عادت، تقبیح ظلم و پشتیبانی از مظلوم به صورت اجمالی صحبت میکنند» (رحیمی، م. و ر. دهاتی، نمونه‌های ادبیات تاجیک، ستالین‌آباد)

در این کتاب پیچیده بودن زبان آثار بیدل یادآوری میشود و شرایط اجتماعی و سیاسی زمان جهانگیر، شاه جهان و اورنگ زیب تحلیل میگردد و براساس قطعات شعری بیدل عقاید او درباره توکل، کار، تکامل جهان و ارتقای انسان از حالت جمادی و غیره توضیح داده شده است.

یکی از دانشمندان برجسته تاجیکستان صدرالدین عینی است. او در سال 1954 کتاب «میرزا عبدالقادر بیدل» را نوشت. (عینی، میرزا عبدالقادر بیدل، تهران، 1384) در این کتاب بطور مفصل به زندگی، سفرهای بیدل، آثار و سبک او و تأثیر بیدل بر ادبیات آسیای میانه پرداخته است.

همچنین در بخش دوم کتاب نمونه‌هایی از نثر و نظم بیدل را آورده است. این کتاب در سال 1384 توسط آقای شهباز ایرج به فارسی روان ترجمه شده و در تهران به چاپ رسیده است.

در زمان حکومت شوروی نیز احترام به مقام شاعری بیدل حفظ گردید. در سال 1961 در دوشنبه «رباعیات منتخب بیدل» به خوانندگان عرضه شد. محمد جان رحیمی، تدوین‌کننده کتاب در مقدمه مختصر خویش ضمن اشاره به شرح حال بیدل، علاقمندی مردمان آسیای میانه به سخن بیدل را نیز یادآور شده است. «(رحیمی، رباعیات منتخب میرزا عبدالقادر بیدل، ص 4)

در آسیای میانه و تاشکند و سمرقند، آثار بیدل بارها به چاپ رسیده است. «چنانکه چاپ سنگی دیوان در نوامبر سال 1893 در تاشکند صورت گرفت. در این مجموعه تنها غزلها و رباعیات گنجانیده شده بود. همچنان که به اهتمام حاجی عبدالرئوف در سال 1900 میلادی مجموعه غزلهای بیدل چاپ سنگی شد. ناشران مجموعه‌های یاد شده، رباعیهای خیام را نیز در حاشیه دیوان بیدل چاپ کرده‌اند که نشان‌دهنده پیوند فکری میباشد که گویا بین رباعیات بیدل و خیام یافته‌اند. در سال 1911 مجموعه غزلهای بیدل در تاشکند به چاپ رسید و همچنان دیوان بیدل (منتخب غزلها) با رباعیات که در سال 1228 در بخارا چاپ شده نیز در دست است» رک: (بیدل، کامدی و مدن، ترجمه نظر محمد، تاشکند، 1965)

در سال 1970 رساله کوچکی از الیاس نظام‌الدین اف در تاشکند به چاپ رسید که به گواهی خود مؤلف (پاورقی ص 4) و شهادت مطالب آن اساساً با استفاده او از اثر ابراهیم مومنوف و صدرالدین عینی تألیف یافته است. آنچه در این اثر قابل توجه است، همانا دوره‌بندی حیات بیدل است. دوره اول از 10 تا 25 سالگی است که زیر تأثیر اساتید روحی خود بوده است. دوره دوم 25 تا 40 سالگی است که به سیر و سیاحت گذرانده است و دوره سوم بعد از 40 سالگی شاعر است. (نظام‌الدین اف، میرزا عبدالقادر بیدل، ص 13 و 14)

نخستین کتاب در شرح و تفسیر و تحلیل افکار بیدل «نظریات فلسفی بیدل» است که در سال 1987 در سمرقند به چاپ رسیده است. مؤلف آن ابراهیم مومنوف دانشمند اوزبک است. او در این اثر به عقیده بیدل درباره معرفت، تقدیر، روح، ماده و شکل پرداخته است. (مومنوف، نظریات فلسفی بیدل، سمرقند، 1987).

اندیشه‌های اجتماعی آثار بیدل در دو دهه آخر سده نوزدهم در خجند مورد توجه محققان قرار گرفت که به جنبه‌های عرفانی آثار بیدل توجه بیشتری نشان میدادند. نخستین تلاشها در این راه، توسط احمد مخدوم دانش (متوفی به سال 1897) صورت گرفته است. «دانش» در «بیاض منثور» خود که در سالهای 1305 هـ. ق مشغول نگارش آن بوده، رباعیات و بیت‌های منتخبی از

بیدل را توضیح داده است (دانش، بیاض منشور، اوزبکستان، ۱۳۰۵) و بیشتر این بیتها و رباعیها بنا بر حسن انتخاب «دانش» بعدها توسط صدرالدین عینی، دانشمند تاجیک و ابراهیم مومنوف دانشمند اوزبکستان نیز در آثارشان به طور شاهد قول مورد استفاده قرار گرفته است.

در افغانستان، میرزا بیدل را از دو قرن و نیم پیش میشناسند. او در این کشور هنوز شهرت و محبوبیت دارد و در دورافتاده‌ترین روستاها غزلهای او تدریس میشود و کمتر کسی را میتوان شناخت که ابیاتی از بیدل را به خاطر نداشته باشد. به نظر میرسد که رواج بیدل‌گرایی در افغانستان و آسیای میانه، همزمان بوده است.

علاقه شدید مردم و اهل علم و ادب افغانستان به میرزا بیدل باعث شد که کتب و مقالات فراوانی درباره بیدل در این کشور به چاپ برسد و بزرگانی از علم و ادب خصوصاً در این یکصد سال گذشته مطالعات و پژوهشهایی در رابطه با بیدل و شعر او داشته‌اند. از میان این دانشمندان میتوان به علامه صلاح‌الدین سلجوقی، شاعر قاری عبدالله، استاد خلیل‌الله خلیلی، مولانا خال محمد خسته، پروفیسور غلام حسن مجددی، فیض محمد خان زکریا، دکتر اسدالله حبیب، دکتر امیر محمد اثیر و محمد عبدالحمید اسیر اشاره کرد که هر یک از این بزرگان یک یا چند اثر درباره بیدل پدید آورده‌اند.

کاملترین و مورد اعتمادترین نسخه کلیات بیدل به تصحیح دانشمند برجسته افغان مولانا خال محمد خسته و مقدمه استاد خلیل‌الله خلیلی در کابل به چاپ رسیده است و امروز جزو معتبرترین نسخه‌های پژوهشی به شمار میرود. پژوهش‌هایی که در باره بیدل در افغانستان انجام پذیرفته است بدین شرح است:

۱— «افکار شاعر»، تألیف صلاح‌الدین سلجوقی، مطبوعه عمومی کابل، چاپ اول، فروردین ۱۳۲۶. این کتاب در ۱۷۳ صفحه در قطع رقعی دو بار چاپ شده است. چاپ دوم آن دی ۱۳۳۴ بوده است. نویسنده در این کتاب بین اندیشه‌های بیدل و کانت و بیدل و دکارت مقایسه‌هایی انجام داده است.

۲— «نقد بیدل»، کتاب دیگری از استاد صلاح‌الدین سلجوقی است، ۵۷۱ صفحه دارد و در سال ۴۳ در کابل به چاپ رسیده است. مؤلف به شرح و تحلیل ابیاتی از بیدل پرداخته و برخی نکات عرفانی و فلسفی آن را با آرای متفکران معاصر مقایسه نموده است.

۳— «فیض قدس»، تألیف استاد خلیل‌الله خلیلی. این کتاب توسط انتشارات انجمن تاریخ به سال ۱۳۳۴ در ۱۰۲ صفحه در کابل به چاپ رسیده است. انتشارات الهدی نیز این کتاب را در سال ۱۳۸۳ در تهران چاپ کرده است.

در این کتاب درباره زندگی بیدل، آثار، فلسفه و عقاید دیگران درباره او و خانواده‌اش مطالب ارزنده‌ای آورده است.

4— «بیدل چه گفت»، تألیف فیض محمد خان زکریا با مقدمه استاد سعید نفیسی. شاید به جرأت بتوان گفت که این اولین کتابی است که در رابطه با بیدل در کشور ایران به چاپ رسیده است. نویسنده افغان این کتاب درباره افکار و فلسفه بیدل، معلومات متنوعی ارائه می‌دهد. 47 صفحه دارد و در سال 1334 در تهران چاپ شده است. میتوان کتاب «بیدل چه گفت» را آغازی بر بیدل شناسی ایرانیان دانست. این کتاب ابتدا در سال 1332 در کابل به چاپ رسیده است.

5— «بیدل شناسی»، این کتاب توسط پوهاند غلام‌حسن مجددی در دو جلد به سال 1350 در کابل افغانستان چاپ و منتشر شده است و حاوی اطلاعاتی مهمی در رابطه با شخصیت و نبوغ شاعرانه بیدل و نقد آثار او میباشد و دارای 640 صفحه میباشد.

6— «شرح طور معرفت بیدل»، تألیف امیر محمد اثیر. این کتاب توسط انتشارات بیهقی در سال 1356 در 672 صفحه در کابل به چاپ رسیده است. نویسنده، مثنوی طور معرفت بیدل را شرح نموده و شاهد مثالهایی از شاعران بزرگ ایران نیز آورده است.

7— «بیدل شاعر زمانه‌ها». این کتاب توسط دکتر اسدالله حبیب در انتشارات پوهنتون کابل به سال 1363 به چاپ رسیده و حاوی مطالب مختلفی درباره بیدل است. همین نویسنده کتاب «بیدل و چهار عنصر» را نیز در سال 1367 در کابل منتشر کرد.

دهها عنوان کتاب و مقاله دیگر توسط اندیشمندان افغان در این کشور چاپ و نشر یافته که حاکی از دل‌بستگی شدید مردم و ادیبان افغانستان به مولانا عبدالقادر بیدل دهلوی میباشد. اخیراً نیز افغانی‌های مهاجر مقیم ایران چند عنوان کتاب در مشهد و تهران در این زمینه به چاپ رسانده‌اند.

مردم پاکستان نیز علاقه شدیدی به مولانا عبدالقادر بیدل داشته و دارند و در این کشور به علت همجواری با هندوستان تحقیقات و پژوهشهای ارزنده‌ای در رابطه با بیدل انجام گرفته است. مشهورترین کتابی که توسط دانشمند برجسته پاکستانی دکتر عبدالغنی نوشته شده است، کتاب «احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل» است. در اهمیت و اعتبار این کتاب همین بس که مأخذ و منبعی برای دهها کتاب و مقاله واقع شده است و اطلاعات مفیدی از زندگی و آثار بیدل همراه با نقد و تحلیل ارائه می‌دهد. میر محمد آصف افغانی آن را در سال 1351 در افغانستان ترجمه کرده و به چاپ رسانده است.

«کلیات میرزا عبدالقادر بیدل» کتاب دیگری است که توسط مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان در مؤسسه انتشارات اسلامی لاهور به سال 1302 در 520 صفحه به چاپ رسیده است. اگرچه عنوان روی جلد کلیات بیدل است اما در حقیقت منتخبی از غزلیات، رباعیات، حکایات، اشارات، نکات و مثنوی محیط اعظم بیدل میباشد. در بخش اول کتاب مطالب معتبری از احوال و آثار بیدل آمده است.

«روح بیدل» کتاب دیگری از دکتر عبدالغنی است که توسط انتشارات مجلس ترقی ادب به سال 1968 میلادی در لاهور به چاپ رسیده است.

خواجه عبدالله اختر نیز یکی دیگر از نویسندگان پاکستان است که کتاب «بیدل» را در سال 1961 نوشته است. این کتاب در انتشارات اداره ثقافت اسلامی لاهور چاپ شده است. تا قبل از سال 1334 که کتاب «بیدل چه گفت» نوشته فیض محمد زکریا پژوهشگر افغان با مقدمه استاد سعید نفیسی در تهران تجدید چاپ شد، میرزا بیدل در ایران غریب و ناشناخته بود. اما از آن سال به بعد خصوصاً در سه دهه اخیر پژوهشهای فراوانی درباره بیدل در ایران انجام گرفت و آثاری مانند «شاعر آینده‌ها» اثر دکتر محمد رضا شفیعی کدکنی، «بیدل، سپهری و سبک هندی» اثر مرحوم دکتر حسن حسینی، تصحیح و تحشیه «مثنوی محیط اعظم» توسط یوسفعلی میرشکاک، چندین منتخب و شرح غزلیات و رباعیهای بیدل به قلم نویسندگان دیگر پدید آمد و به جامعه ادبی ایران تقدیم شد.

اولین چاپ «دیوان مولانا عبدالقادر بیدل دهلوی» - که صرفاً حاوی غزلیات است - با مقدمه منصور منتظر در سال 1364 انجام پذیرفت و این اولین انتشار آثار بیدل در ایران است. این نسخه عکسبرداری شده از نسخه وزارت معارف سابق افغانستان میباشد و این دیوان مجدداً در سال 1371 با مقدمه حسین آهی توسط انتشارات فروغی در تهران به چاپ رسید و این چاپها همچنان ادامه دارد.

«کلیات بیدل دهلوی» در سال 1376 به تصحیح آقایان اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی با چاپ بهتر و ظاهری آراسته‌تر منتشر شد و در اختیار ایرانیان ادب دوست قرار گرفت و این تحقیقها و پژوهشها همچنان رو به گسترش است.

علاوه بر اینها یک نسخه صوتی از متن کامل غزلیات بیدل هم موجود است، با روایت شادروان حسن حسینی شاعر و پژوهشگر معاصر. این اثر که در قالب چهار لوح فشرده صوتی از سوی انجمن شاعران ایران منتشر شده است، هم از لحاظ ارائه شکل تازه‌ای از غزلیات بیدل ارزش دارد و هم برای قرائت درست شعر او سودمند است.

برای ورود به دنیای پر رمز و راز بیدل باید از مدخل شعر و بیان او وارد شد و برای ورود به شعر بیدل باید سبک و زبان او را شناخت و اسلوب و هنر شاعریش را کشف و درک کرد. برای رسیدن به این هدف ابتدا باید آثار و کتب به جا مانده او را معرفی کرد و شناخت سپس راه نفوذ به اشعارش را پیدا کرد آنگاه شعر بیدل را خواند و لذت برد. باید برای بیدل دوستان جوان، راه بیدل پژوهی را باز کرد، کلید ورود به دنیای شعر بیدل سبک و سیاق و زبان سخن او را به آنها نشان داد؛ تا بتوانند با اشعار بیدل آشناتر گردند.

## 2. زبان و سبک بیدل

زبان شعری بیدل مانند دیگر ویژگی‌هایش خاص خود اوست و با دیگر شاعران حتی شاعران سبک هندی متفاوت است. اگرچه بیدل را نماینده تمام عیار سبک هندی شمرده‌اند زبان بیدل در بسیاری از موارد با زبان فارسی آن عهد متفاوت است و علت این امتیاز، تنها به شیوایی و رسایی زبان او نیست، بلکه بدان سبب است که فارسی، زبان دوم بیدل به شمار می‌رود و از این روی در پاره‌ای از موارد گفتارش نارساست.

بیدل در سرزمین هند پرورش یافته و در آن دیار نشو و نما نموده و اساساً زبان او با زبان فارسی متداول در ایران و افغانستان متفاوت است و بسیاری از بیدل‌شناسان حتی از دانستن این نکته بدیهی، فارغانند. «زبان شعر بیدل برخوردار است از دایره واژگانی وسیع و برخی ویژگی‌های زبان محاوره‌ای عصر او. بعضی مهارت‌های زبانی همچون تکرار، حذف و جابجایی هنرمندانه اجزای جمله را در زبان او میتوان یافت. ولی مهم‌تر از همه، تعبیرهای کنایی اوست و وسعتی شگفت که به حوزه معنایی واژگان می‌بخشد به همین سبب شماری از واژگان در شعرش معنایی سیال و فرار دارند و حتی به نوعی معنی‌ناپذیری می‌رسند. این خاصیت مه‌آلودگی دلپذیری به شعر بیدل داده است.» (کاظمی، گزیده غزلیات بیدل: ص 15)

سبک بیدل، مترنم، هیجان‌انگیز، روان و باشکوه است و بسیاری از ترکیبها را خودش ساخته و خاص او است. در اشعار او ایهام و تعقید فراوان دیده میشود. به اصطلاحات صوفیان مانند بحر، موج، قطره و دریا معانی جدید داده و طلسم و حیرت و آیینی از استعارات خاص اوست. از آنجا که بیدل افکار فلسفی دارد در غزلهای او اشعار مشکل و دیرفهم بسیار دیده میشود.

## 3. مشخصات سبکی شعر بیدل

اگرچه بیدل را جزو شعرای سبک هندی می‌دانند اما این نکته حائز اهمیت است که او دارای ویژگی‌های خاص خود است؛ که او را از سایر شعرای این دوره متمایز میکند. از جمله میتوان به بسامد بالای عناوین و آرایه‌های زیر اشاره کرد :



#### 4-1. تصویرهای پارادوکسی

پارادوکس که در زبان فارسی به آن متناقض‌نما می‌گوییم و در شعر اکثر شاعران دیده می‌شود؛ تصویری است که در آن دو واژه یا دو ترکیب به لحاظ معنی و مفهوم هم دیگر را نقض کنند مانند: حاضر غایب، سلطنت فقر، جامه عریانی و قفس رهایی. به چند نمونه استفاده از این هنر در اشعار بیدل اشاره می‌شود:

بی‌تکلف بود هستی لیک فکر بد معاش	جامه‌ی عریانی ما را گریبان دار کرد (کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 2: ص 67)
نیست پیراهن دیگر بیدل	غیر عریانی ما در بر ما (همان، ج 1: ص 462)
گر به فلک روی که نیست بند هوا گسیختن	همچو سحر گرفته‌اند در قفس رهایی‌ات (همان: ص 711)
در این غمکده کس ممیراد یا رب	به مرگی که بی‌دوستان زیستم من (همان، ج 2: ص 671)

#### 4-2. حس آمیزی

آمیختن دو یا چند حس با هم در کلام، به گونه‌ای که با ایجاد موسیقی معنوی به تأثیر سخن بیفزاید و سبب زیبایی آن شود را «حس آمیزی» می‌گویند. استفاده از این آرایه ادبی در شعر بسیاری از شاعران دیده می‌شود خصوصاً در شعر نو و ادبیات معاصر. شاید بتوان ادعا کرد، شاعری که بیشترین استفاده از این آرایه را کرده است بیدل می‌باشد. نمونه‌هایی از حس آمیزی در شعر بیدل:

غافل مشو ز حال خموشان که از حیا	صد رنگ ناله در نگه عجز بسته‌اند (همان: ص 209)
رفته‌ام عمریست زین گلشن به یاد جلوه‌ای	گوش نه بر بوی گل، تا بشنوی افسانه‌ام (همان: ص 422)
بین به ساز و می‌پرس از ترانه‌ای که ندارم	توان به دیده شنیدن، فسانه‌ای که ندارم (همان: ص 433)

در برخی از ابیات او چند حس به هم آمیخته است:

چون بوی غنچه‌ای که فتد در نقاب	رنگ خون می‌خورد به پرده حسرت ترانه‌ام (کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 2: ص 583)
--------------------------------	---

## 3-4. تشخیص

به استعاره مکنیه‌ای که مشبه به آن انسان باشد، تشخیص یا انسان‌نگاری می‌گویند. مثل گل خندان، ابر گریان، آبروی فقر و...

آرایه‌ی تشخیص به عنوان یک اصل عام در همه‌ی سبک‌های شعر هندی و در شعر همه شاعران وجود دارد، اما بیدل «آخرین فرد و اوج بهره‌برداری از تشخیص است، هم به اعتبار بسامد تشخیص و هم به اعتبار پیچیدگی آن.» (شاعر آینه‌ها، شفیع کدکنی: ص 60) به دو نمونه از این آرایه در شعر بیدل اشاره میشود:

زدیم دست به دامان عشق از همه پیش      مراد ما شده حاصل زپیش دستی ما  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 2: ص 414)

هیچ کس را نیست از دام رگ نخوت خلاص      سرو هم در لاف آزادی سراپا گردن است  
(همان ج 1: ص 728)

## 4-4. تجرید

تجرید یعنی جدا کردن یک یا چند خصوصیت از چیزی و سپس اثبات حکم و صفتی برای آن خصوصیت انتزاع شده. شاعر در این هنرنمایی ادبی خصوصیتی را از یک مفهوم شخصیت یافته جدا میکند، سپس آن را به داشتن صفتی وصف میکند یا حالتی را برای آن به ثبوت می‌رساند. این آرایه ادبی در شعر اکثر شاعران دیده میشود اما بیدل بهترین و شیرین‌ترین استفاده را از آن برده است. به چند نمونه از این هنرنمایی در دیوان بیدل اشاره میشود:

نحل شمیمع که در شعله دود ریشه‌ی ما      عافیت سوز بُود سایه‌ی اندیشه‌ی ما  
(همان: ص 422)

بس که چون جوهر آینه تماشا نظیریم      می‌چکد خون تحیر زرگ و ریشه‌ی ما  
آبیار چمن رنگ، سراب است اینجا      در گل خنده تصویر، گلاب است اینجا  
(همان: ص 322)

## 5-4. اسلوب معادله

یکی از ویژگیهای سبک هندی، استفاده فراوان از آرایه‌ی اسلوب معادله است. این آرایه در شعر بیدل نیز به فراوانی یافت میشود.

اسلوب معادله عبارت است از آوردن دو مصراع که به لحاظ نحوی هر دو مستقل هستند و هیچ حرف ربطی بین آنها قرار نمی‌گیرد. اما مصراع دوم نمونه و مثلی برای مصراع اول است. بیدل میگوید:

دل چون آزاد از تعلق شد منور میشود  
قطره‌ای کز موج دامن چید گوهر میشود.  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج ۲: ص  
61)

هر که رفت از دیده داغی بر دل ما تازه کرد  
در زمین نرم نقش پا نمایان میشود  
(همان، ج ۱: ص ۸۷۲)

گر آرزوشکنی میشود عمارت دل  
شکست موج بود باعث بنای حباب  
(همان: ص ۴۹۳)

#### 4-6. ترکیبات خاص

یکی از دلایل سختی اشعار بیدل وجود ترکیبات خاص اوست. «زبان فارسی در میان زبان‌های جهان، به لحاظ لیکان ساختن ترکیب، چنانکه زبانشناسان می‌گویند، در ردیف نیرومندترین و با استعدادترین زبانهاست... در سبک هندی، مسأله‌ی بالا بودن بسامد ترکیب‌سازی، خود یک عامل سبک‌شناسی است.» (شاعر آینه‌ها، شفیع کدکنی: ص ۶۴)  
اینک به نمونه‌هایی از ترکیبات خاص در دیوان او اشاره میشود:

هر جا دمد صبح، شب‌نم کمین است  
چشمی به نم گیر ای خنده مایل  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج ۲: ص ۴۰۳)

معنی سبقان گر همه صد بحر کتابند  
چون موج گهر پیش لب سکنه جواب‌اند  
(همان: ص ۱۸۹)

نامه‌ای دارم بهار انشا که طبع بلبش  
چو بریرِ خامه پیش از خط غزلخوانی کند  
(همان: ص ۱۹۰)

عزت کلابی سر و سامانی خودیم  
صد شعله ناز پرور عریانی خودیم  
(همان: ص ۵۷۳)

مپرسید از معاش خنده عنوانی که من دارم  
از آب ناشتاتر میشود نانی که من دارم  
(همان: ص ۵۹۷)

بیدل در خلق و استفاده از این ترکیبها تک است و کمتر شاعری چون او داریم که به این وسعت از این ترکیبها در شعرش استفاده کرده باشد. گویا خود او نیز به این هنر شعری خود کاملاً آگاهی داشته که میگوید:

بیدل نفسم کار که حشر معانی است  
چون غلغله صور قیامت کلماتم  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج ۲: ص ۴۷۲)

## 7-4. وابسته‌های عددی

ترکیبهای یک باب منزل، دو جفت کفش، سه متر پارچه برای ما فارسی زبانان کاملاً طبیعی و به هنجار است زیرا قاعده همنشینی کلمات در این ترکیبها رعایت شده است اما اگر بگوئیم صد دشت مجنون یا صد کوه فرهاد، متوجه خواهیم شد که با همه ملاموس بودن اجزاء بیان کاملاً از هنجار عادی منحرف شده است و این از ابتکارات و نوآوریهای خاص اوست که در سراسر دیوانش فراوان به چشم میخورد. مانند این بیت بیدل:

قیامت میکند حسرت می‌رس از طبع ناشادم      که من صد دشت مجنون دارم و صد کوه فرهادم  
(همان:ص 585)

اکنون به نمونه‌های دیگری از وابسته‌های عددی که به صورتهای مختلف در شعر بیدل آمده است اشاره میشود:

الف: عدد + مادی + مادی

صد مصر شکر آب شد از شرم حلاوت      پیش دو لب او که مکرر شده قندش  
(همان: ص 344)

ب: عدد + مادی + انتزاعی

ابجظهار هستی یک سحر رسوائی است      از گریبان، جای سر چاک گریبان میکشم  
(همان:ص 479)

ج: عدد + انتزاعی + مادی

به چشم اعتبار بی‌خودی عمری جنون کردم      کنون چون اشک یک افتادگی زنجیر می‌خواهم  
(همان:ص 561)

د: عدد + انتزاعی + انتزاعی

همچو برق آغوش از وحشت مهیا کرده‌ام      طول صد عقبی امل صرف است بر پهنای من  
(همان:ص 687)

بیدل عارفی است حکیم و حکیمی است متکلم. اگرچه عرفان باعث خلق و ظهور آثار اوست، اما این آثار سرشار از جلوه‌های فلسفی و کلامی است. فکر دور پرواز و اندیشه نظام‌مندش از «حدوث و قدم»، «دنیا و آخرت»، «کفر و دین»، «بهشت و جهنم»، «جبر و اختیار» و... شکل گرفته است. او پایه‌های اساسی اندیشه‌هایش را در شعرش تعریف و توصیف میکند و سخنش تجلی افکار و اندیشه‌های اوست.

بیدل شاعری با حکمت و تفکر قدسی است. وی از تبار شاعران عارفی چون حکیم سنایی، عطار نیشابوری، مولانا و حافظ است. شاعرانی که شعرشان مملو از اندیشه و معنا است. در افق این بزرگان، شعر زبان راز و نیاز است و شاعری شأنی خاص و ویژه دارد. همه آنان به زبان شعر نیک آشنایند و در این زبان سرآمد روزگاران به شمار میروند و در عرصه معنی و حکمت الهی نهنگانی یگانه‌اند. در آثارشان صورت و معنای شعر چنان در هم سرشته میشود که تشخیص یکی از دیگری سخت و ناممکن به نظر میرسد به گونه‌ای که میتوان گفت اندیشه آنان عین شعر و شعرشان عین اندیشه آنان میگردد.

بیدل غیر از غزلیاتش که هر یک آینه‌ای مجسم از شعر نابند، در مثنویهایش خصوصاً «عرفان» و «محیط اعظم» به تبیین اندیشه‌های عرفانی و جهانبینی خود پرداخته است. مثنوی محیط اعظم را شاعر در روزگار جوانی خود سروده بررسی سبک شناسی و معنا شناسی این اثر نشان میدهد که شاعر در عهد شباب به زبانی نو و غنی از ظرفیتهای بیانی شاعرانه دست یافته، بلکه شاعری صاحب اندیشه با تفکری متعالی است.

مثنوی «عرفان» که به مرور در طی سالی سال از عمر شاعر سروده شده است در برگزیده یک دوره کامل از جهان شناسی، انسان شناسی و خداشناسی عرفانی بیدل است. این مثنوی از آثار ارجمند شعر عرفانی زبان فارسی است که نور حکمت الهی با زبان شیفته شاعرانه یکی شده است و بی‌هیچ تعصبی میتوان آن را به لحاظ عمق و ژرفای اندیشه و زبان پرداخته و نوآئینش هم وزن و همسنگ آثاری چون مثنوی معنوی و حدیقه الحقیقه سنایی به حساب آورد.

دانشمند، ادیب و شاعر معاصر افغانی فیض محمد خان زکریا وزیر معارف سابق افغانستان در کتاب کم حجم اما بسیار پربار خویش «بیدل چه گفت» درباره کلام و اندیشه بیدل مینویسد: «کلیات بیدل گنج شایگان علم و عرفان است و دنیا هنوز به این کلام حقایق پیام، به خوبی آشنا نگردیده است... بیدل هر قدر به زبان فارسی خدمت برجسته نموده از آن بیشتر به علم و دیانت اسلام خدمت شایان فرموده است که سرمایه افتخار گذشته و آینده مسلمانان عالم شمرده میشود». (بیدل چه گفت، زکریا: 13)

در یک نگاه گذرا به مثنوی عرفان و محیط اعظم میتوان مشابَهت و مقارنت بسیار آرا و افکار بیدل با اندیشه‌های ابن عربی — عارف بزرگ مغربی — پی برد. با این همه و به یقین بیدل خود صاحب تفکری خاص است که مشی فکری او را از بزرگان دیگری چون محیی‌الدین عربی جدا میکند.

دکتر عبدالغنی دربارهٔ موضع فلسفی بیدل در قبال مسأله‌ی شعر مینویسد: «بیدل به آن دسته شعرایی تعلق دارد که در بیان افکار فلسفی به یک طریق بسیار شاعرانه، شهرت جاوید حاصل کرده‌اند. این نقطه اساسی راجع به بیت بیدل، موقف او را به مقابل هنر نیز آشکار میسازد. بیدل از شعرایی نبود که هدف عمدهٔ آنها خود هنر بوده است. بیدل مهارت خود را در نوشتن شعر برای حصول یک مقصد نجیب که ماورای هنر واقع است استعمال کرده، شعرای معاصر وی که به تازه‌گویی خویش مغرور بودند، محض به زیبایی بیان مینگریستند اما بیدل چیزی بیشتر در نظر داشت و میگوید:

عرض مطلب دیگر و اظهار صنعت دیگر است  
بیدل از آینه نتوان ساخت وضع جام را  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 1: ص 406)

بیان افکار چیز دیگری است و نشان دادن صنعت چیز دیگر، ای بیدل، از آینه نمیتوان جام ساخت. بیدل میخواست که هنر وی محض در راه افاده اندیشه‌هایش خدمت کند یا بقول خودش «سبک او را ابلاغ کند». بیدل در زندگانی مأموریتی داشت که عبارت از اصلاح نوع بشر است، بنابراین خود را شاعری خوانده که قریحهٔ خارق‌العاده شعری خود را برای تعالی و خیر بشر گماشته بود، آن هم در عصری که تنها عده‌ای بس معدود میتوانستند تصور کنند که هنر میتواند به مقاصد عالیتری معطوف گردد». (احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل، عبدالغنی، 1351: 431)

میرزا عبدالقادر بیدل دارای اندیشه‌ای پیچیده و ژرف است و از معدود شاعرانی است که اوجی بس والا در اندیشهٔ فلسفی و عرفانی بهره‌ور است.

#### 5- جهان بینی بیدل دهلوی

در نظم و نثر بیدل درباره هر مبحثی از مباحث عرفانی و فلسفی سروده و نوشته‌ای مشاهده میشود. از وجود خدا و خلقت جهان گرفته تا مباحثی چون «حادث و قدیم»، «وحدت و کثرت»، «جبر و اختیار» و موضوعاتی مانند «کفر و دین» و «بهشت و جهنم» و صدها موضوع دیگر از موضوعاتی هستند که بیدل از آنها سخن به میان آورده است.

#### 5-1. خدا و خلقت عالم و آدم

آفرینش انسان و کیفیت آن نیز از موضوعاتی پیچیده است که طبیعتاً در شعر بیدل دهلوی با سبکی زیبا توصیف شده است وی خلقت آدم و هوا را ترشحی از موج دریای بیکران هستی میداند:

به نام آن صمد بی‌چگونهٔ یکتا  
که کرد کون و مکان را به حرف کن پیدا  
در آن زمان که نبود از زمانه آثاری  
برون علم و عیان بود ذات او تنها  
به خویشتن نظری کرد و خود به خود بنمود  
حقیقت همه اشیاء به ذات خود تنها

عیان نمود زاسما صفات گوناگون  
به قدر وصف برون ریخت صورت اشیاء  
جهان گرفت خروش مقید و مطلق  
جهان تنگ شد از گفتگوی عین و سوا  
تموجی است از آن بحر، واجب و ممکن  
ترشحی است از آن موج، آدم و حوا  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 1: ص 179)

## 2-5. دنیا و عقبی

دنیا و آخرت از محورهای مهم کلامی است که چگونگی استنباط آن منجر به شکل‌گیری فرق اسلامی شده است. جمعی با نفی دین دچار رهبانیت گردیده و عده دیگری با نفی آخرت اسیر دنیاگرایی ملحدانه شده‌اند.

در دین مقدس اسلام، دنیا مزرعه آخرت است و دنیا برای انسان آفریده شده و انسان برای آخرت. بیدل در آثار گرانقدرش به دنیا و آخرت اشاراتی هنرمندانه دارد و آن را اینگونه وصف میکند:

هوس چون نارسا شد نسبه نقد حال میگردد	امل را رشته کوتاه ساز و عقبا گیر دنیا را (همان: ص 972)
اهل دنیا عاشق جاهند از بی‌دانشی	آتش سوزان به چشم کودک نادان زر است (همان: ص 579)
با حریصان عجوز دنیا را	زن مخوانید شوهر دگر است (همان: ص 709)
بیدل کجا برد کس بیداد بی‌تمیزی	دنیا گذرگهی بود، پنداشتیم جایی است (همان: ص 623)
دنیا زهت سرای استغنا نیست	سرتاسر این جیقه ستان گردیدم
بر اهل همم در قبولش وا نیست	جز کرکس و زاغ هیچ کس اینجا نیست (کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 2: ص 87)

## 3-5. بهشت و جهنم

خیر و شر، دو جاده‌ای است که منتهی به بهشت و جهنم می‌گردد و انسان در گزینش راه، مختار است. آخرین منزل بندگان واقعی خدا بهشت برین و واپسین منزل گمراهان عذاب جهنم است. بیدل که عارفی وحدت وجودی است، بهشت و جهنم را مایه بیم و امید میداند و خدا را نه به خاطر ترس از جهنم و امید رسیدن به بهشت که به جهت عشق به آن ذات ربوبی می‌ستاید:

خلدی که به گوهر و زر آرسنه‌اند	مجموعه حرص تست، جنت دگر است (کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 2: ص 36)
جمعی که در بهشت فراغ آرمیده‌اند	طی کرده‌اند جاده دشت امید و بس (همان: ص 296)

<p>خواه جنت گزین خواه سقر تا کی به هوای خلد خوانی ما را یا در غم دوزخ بنشانی ما را</p> <p>بیدل حذر از وسوسه خلد و حجیم و ز فکر مهندس و خیالات حکیم</p>	<p>که تو در انتخاب مختاری (همان:ص 262)</p> <p>عمری است زبیدلی بخود ساخته‌ایم یا رب زدر خویش نرانی ما را (همان:ص 8)</p> <p>از خویش تهی شدن از او پر گشتن ما را به همین صفر حسابی است قدیم (همان:ص 284)</p>
--	---

#### 4-5. کفر و دین

<p>کفر و دین از مباحثی اساسی و اعتقادی مسلمانان است. معتقدیم که انسان فطرتاً موحد و یکتاپرست آفریده شده است اما محیط اجتماعی اوست که او را به سوی عقاید و آرای مختلف سوق میدهد. بیدل وجود افکار و آرای متضاد از جمله کفر و دین را از مقدرات میداند:</p> <p>که اسلام و کفرش بود صادف و دُرد (کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 3: ص 587)</p> <p>عاقبت در چنگ این کوران عصا خواهد شکست (کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 1: ص 595)</p> <p>تیغ هم خواهد نمازی شد به پرواز رکوع (کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 2: ص 367)</p> <p>در طینت هر که یابی اصلاح میدان که شفاعت نبی شامل اوست (کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 2: ص 103)</p> <p>از کجا جوشید یا رب اختراع ننگها (کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 1: ص 372)</p> <p>کفر است زطور اهل معنی اعراض قران فهمیده ای فراموش مکن (کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 2: ص 320)</p>	<p>به خمخانه آگهی راه برد از تعصب جاهلان دین هدا را دشمنند گر منافق از تواضع صاحب دین میشود کفر و دینی که نیک و بد مایل اوست افعال آیینه حق و باطل اوست بی‌نیازی از تمیز کفر و دین آزاد بود افسون خطا در حق من گوش مکن سرچشمه اعتقاد خس پوش مکن</p>
---	---

#### 5-5. جبر و اختیار

سؤال دیرینه و مشاجره‌آمیز آیا انسان مجبور است یا مختار؟ سالهاست که بین فریق گوناگون اسلام مورد بحث است. معتزله معتقدند که انسان خالق افعال خویش و مختار است در مقابل آنان اشعریان یعنی پیروان ابوالحسن اشعری معتقدند که خالق افعال خداست و انسان مجبور



و کسب‌کننده افعال است. بسیاری از عرفا و شعرا میل به اشعریان دارند و بیدل نیز آنگونه که در اشعارش مشاهده میشود تمایل به جبر دارد:

بیدل ز قید هستی سهل است باز جستن  
گرد مرد اختیاری رو از عدم برون آ  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 1، ص 320)

بیدل ز اختیار برآ هر چه باد باد  
فرصت کم است ترک درنگ و شتاب کن  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 2، ص 686)

هر چه یابی اختیاری نیست در تسلیم کوش  
مرگ را چون زندگی ناگاه خواهی یافتن  
(همان: ص 651)

بجز رزق مقدر نیست ممکن حاصل کامت  
اگر چون عنکبوتان رشته بر صد بام و در پیچی  
(همان: ص 852)

بیدل جهدی کز عمل بد گفتن  
مطلق نکشد ننگ مقید گفتن

طاس این نرد اختیاری نیست  
هر چه آورد اختیاری نیست  
بر هوا بسته‌اند محمل ما  
کوشش گرد اختیاری نیست  
همه مجبور حکم تقدیریم  
کرد و ناکرد اختیاری نیست  
از بهار و خزان عالم رنگ

سرخ تا زرد اختیاری نیست  
اتفاق بلندی و پستی  
چون زن و مرد اختیاری نیست  
گر وصال است و گر فراق خوشیم  
چه توان کرد اختیاری نیست  
«بیدل» از شیونم مگوی و میرس  
نالاه درد اختیاری نیست  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 1: ص 691)

## 5-6. هدف خلقت انسان

بیدل انسان را خلاصه خلقت میداند. معتقد است که هدف غایی آفرینش انسان است. بر این باور است که عالم را برای آدم و آدم را برای آخرت آفریده‌اند. انسانی که برای بندگی آفریده شده و رمز خلقتش «عبادت» است. دید و نگرش بیدل نسبت به انسان بسیار جالب، جذاب و خواندنی است.

منکر انسان کامل هر کجا آید به چشم  
بی تأمل شد یقین سگ بوده یا خر بوده است  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 4: ص 75)

پس یقین شد آدمی معنی بود، نی دست و پا  
قابل بار امانتها مگو آسان شدیم  
عالم ورقی زدفتر انسان است  
گردون دودی زمجر انسان است  
عشق از مشیت خاک آدم ریخت  
آن قدر خون که رنگ عالم ریخت  
چیست آدم؟ تجلی ادراک  
یعنی آن فهم معنی لولاک  
احدیت بنای محکم او

ور نه خرس اندر بزرگی از که کمتر بوده است  
(همان: ص 76)  
سرکشیها خاک شد تا صورت انسان شدیم  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 2: ص 600)  
آن دانه که هست شاخ و برگش به جهان  
گل کرده زجیب ثمر انسان است  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 2: ص 97)  
الف افتاده علت دم او  
دل او مغز اول و انجام  
که در او حدّ و حدت است تمام  
میم آن ختم خلقت آدم  
این بود لفظ و معنی آدم  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 3: ص 9)

#### 5-7. وحدت و کثرت

تفکر بیدل، وحدت و یگانگی است، در نگاه بیدل دهلوی هستی جلوه حق تعالی است و در عالم وجود. بیدل حق را تنها حقیقت هستی می داند و هر چه غیر از حق است محکوم به زوال و نیستی است. در نگاه او شاعر ذره تا خورشید چشم به سوی حق دارند و تمام هستی در جستجوی حق است

ذره تا خورشید امکان، جمله حیرت زاده‌اند  
جز بهیدار تو چشم هیچکس نگشاده‌اند  
(همان، ج 2: ص 76)

از نظر عارفان وارسته، جهان آینه‌ای است که حضور جان جهان را با هزاران نشانه به تماشا می‌گذارد یعنی کثرت آینه‌دار وحدت است. یعنی در عالم بجز خدا چیز دیگری نیست. درقرآن مجید آمده است: «مشرق و مغرب از آن خداست. و به هر سمت روی آورید به او روی آورده‌اید.» (سوره بقره، آیه 115)

به هر حال، بیدل بر باور وحدت وجود است و «همه اوست» در سرتاسر آثارش موج میزند و در 32 بند ترجیعش بیت زیر را فریاد میزند:

که جهان نیست جز تجلی دوست  
این من و ما همان اضافت اوست  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 1: ص 254)

بیدل عقیده خود را در این باره به صراحت فریاد می‌زند که:

قصه کثرت مخوان، بیدل ما وحدتی است  
(همان: ص 664)

سراغ او هم از آنکس که اوست میپرسی  
(همان، ج 2: ص 816)

تا ابد گرداب در آب است و در گرداب آب  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 1: ص 495)

همه در طلسم خویش تماشای او کنند  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 2: ص 88)

عالم تمام اوست کرا جستجو کنند  
(همان: ص 89)

به دریا همچو گوهر خلوتی در انجمن دارم  
(همان: ص 600)

هر چند جهات دهر وجه الله است  
آن به که بسوی خویش باشد رویت  
(همان: ص 31)

این جا نه هیولا نه صور نی جسد است  
این صفر چو محو شد همان یک عدد است  
(همان: ص 98)

تاب و تب موج و کف، خارج دریا شمار

و منصور وار نهیب میزند:

چه غافل که زمن نام دوست میپرسی

به شواهد دیگری در این رابطه از اشعار بیدل بنگرید:

حق جدا از خلق و خلق از حق برون اوهام کیست

روشندلان چو آینه برهر چه رو کنند

ای غفلت آبروی طلب بیش از این مریز

مقیم وحدتم هر چند در کثرت وطن دارم

ای جوش بهار قدس رنگ و بویت  
بالیدن حسن مطلق از هر مویت

عالم همه یک جلوه ذات احد است  
کثرت آثار چشم وا کردن ماست

## 6- فرجام سخن و مروری بردشواری و پیچیدگی شعر بیدل

کسی که نام بیدل و شعر او را می شنود اولین چیزی که به نظرش میرسد پیچیدگی و ابهام است و هیچکس نمیتواند این مطلب را انکار کند که سخن بیدل تا حدودی دیرپاب و سخت است. به ویژه برای کسانی که با سبک و زبان او آشنا نیستند و با تصایر و عناصر خیالی او انس و الفتی ندارند.

پیچیدگی از خصایص عمده شعر سبک هندی است. «نخستین صفت بارزی که در برخورد با اغلب اشعار سبک هندی ذهن را متوجه میگرداند، پیچیدگی و ابهام است. شعرای سلف غالباً در بیان مقصود روش بسیار طبیعی و ساده‌ای داشتند. مطلب را چنانکه به خاطرشان خطور میکرد البته با استفاده از پیرایه‌های ادبی و تشبیهات و استعارات نزدیک به ذهن بیان میکردند. ولی شعرای دوره

صفویه مطلب را با نوعی از ابهام و غرابت بطوری که محرک ذهن و قریحه تواند بود، آمیخته و رنگی خاص به آن بخشیده‌اند.» (تحول شعر فارسی، موتمن: ص 359)

زبان بیدل برای کسانی که برای اولین بار با شعر وی برخورد میکنند اگر شگفت جلوه نکند تا حد زیادی گنگ و نامفهوم می‌نماید زیرا او شاعری است معنی‌گرا، دارای سبکی سخت پیچیده، که این پیچیدگی و سختی دقیقاً نتیجه ژرف‌نگری اوست. او شاعر و دانشمندی است که سیر فکرش برای هر کس آسان و میسر نیست. چون کوهیست عظیم و رفیع که به قله بلند آن به سختی میتوان راه یافت خودش میگوید:

معنی بلند من، فهم تند میخواهد  
سیر فکرم آسان نیست، کوهم و کتل دارم  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 2: ص 603)

البته برای خواننده دائمی آثار او، این دشواریها به مرور زمان حل میشود و با سبک و سیاق او آشنا شده، از خواندن اشعار بیدل لذت میبرد.

6-1. هر شعری ذاتاً نسبت به نثر سخت‌تر و پیچیده‌تر است و برای فهمیدن و درک آن نیاز به تلاش ذهنی و فکر انسان دارد. دکتر رضا براهنی در این زمینه میگوید: «یک شعر، همیشه در حال بسته شدن است و نثر همیشه در حال باز شدن، نثر می‌گسترده و مفهوم را میگستراند و شعر بسته میشود و مفهوم را به سوی اعماق لفظ، ایهامهای چندینگانه لفظ و تصاویر میکشاند و آنها را به کلمات خاصی مهار میکند.» (قصه نویسی، براهنی: ص 325)

6-2. بیدل باور دارد که شعر غنچه است و نثر گل، صفت غنچه، پنهان داشتن رنگ و بوست و گل یعنی رنگ و بوی باز و شکوفا و این مطلب را در یک رباعی به صورت بسیار زیبایی به نظم کشیده است:

آنجا که تمیز محرم جزو وکل است  
در گلشن اعتبار قدرت سنجان  
بیشی و کمی لازم انگور و مئل است  
آرایش نظم غنچه و نثر گل است  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 2: ص 28)

6-3. آمیختن مفاهیم عرفانی و فلسفی و تأملات و تفکرات عمیق شاعر با زبان ظریف سبک هندی، یکی دیگر از علت‌های سختی و پیچیدگی شعر بیدل است. مباحث عرفانی و فلسفی خود به اندازه کافی سخت و پیچیده است. بیدل آن را با زبان ایجاز‌گونه غزل هندی آمیخته و بر ابهام و پیچیدگی آن افزوده است همانند این غزل:

خار غفلت می نشانی بر ریاض دل چرا  
مرغ لاهوتی چه محبوس طبایع مانده ای  
بحر طوفان جوشی و پرواز شوخی موج توست  
چشم واکن گلخن ناسوت مأوی تو نیست  
نیستی یا جوج سدّ جسم در راه تو چیست  
غربت صحرای امکان دو روزی بیش نیست  
زین قفس تا آشیانت نیم پرواز است و بس  
قمری یک سرو باش و عندلیب یک چمن  
ابر اینجا میکند از کیسه دریا کرم  
فاقه وحشت متاعان، دوش آزادی توست  
خط سیرابی ندارد مسطر موج سراب

می‌نمایی چشم حق بین را ره باطل چرا  
شاهباز قدسی و بر جیفه ای مایل چرا  
مانده‌ای افسرده و لب خشک چون ساحل چرا  
بر کف خاکستر افسرده، بندی دل چرا  
نیستی هاروت مردی در چه بابل چرا  
از وطن یکباره گشتی اینهمه غافل چرا  
بال همت بر نمی‌افشانی ای بسمل چرا  
می‌شوی پروانه گرد شمع هر محفل چرا  
ای توانگر بر نیاری حاجت سایل چرا  
چون شرر بر سنگ باید بستنت محمل چرا  
بیدل این دلبستگی بر نقش آب و گل چرا  
(کلیات دیوان، مولانا بیدل دهلوی، ج 1: ص 397)

4-6. علت دیگر سختی شعر بیدل، تنوع معنایی و اختلاف سطح اشعار اوست. شعر بیدل مانند شعر همه سخنوران پرکار فراز و فرود دارد. در غزل زیبایی به این نکته اشاره کرده است:

مگو این نسخه طور معنی یکدست کم دارد  
صلای عام می‌آید به گوش لُنازِ این محفل  
ادب هر جا معین کرده نزل خدمت پیران

تو خارج نغمه‌ای، ساز سخن صد زیر و بم دارد  
قدح بهر گدا چیده است و جام از بهر جم دارد  
رعایت کردگان رغبت اطفال هم دارد...  
(همان، ج 2: ص 192)

5-6. عامل دیگر دشواری شعر بیدل از طرفی مضامین ابتکاری، نازک خیالیه‌ها و ترکیبهای خاص اوست و از طرف دیگر ناآشنایی شعرخوانان این عصر با نظام بلاغی مکتب هندی و لحن و زبان بیدل است و کسی تا با این افکار و اندیشه‌ها و سبک و سیاق او آشنا نباشد، اشعار بیدل در نظر او سخت و سنگین به نظر می‌آید.

در خاتمه ویژگیهای دیگر سخن او را باید یاد آور شد عشق و علاقه بی‌بدیل بیدل به انبیاء و اولیای الهی، خصوصاً حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) و اهل بیت آن حضرت در سرتاسر دیوان او موج می‌زند. قصیده‌های زیبا و شیرین بیدل که در مدح پیامبر اکرم (ص) و امیرمؤمنان علی (ع) و ائمه اطهار (ع) شاهد روشنی به پابندی او به دین و مذهب و ارادت خالصانه‌اش نسبت به ائمه اطهار است. بیدل نگرش مثبت و واقع بینانه‌ای نسبت به عالم و آدم، بهشت و جهنم، خیر و شر،

وحدت و کثرت، دنیا و عقبی و از این قبیل دارد و بسیاری از آراء، افکار و اندیشه‌های او همسو و هم جهت با دین مبین اسلام و ارزشهای متعالی آن است.

بیدل معتقد است عبادت و بندگی فقط نماز، روزه و... نیست بلکه خدمت به خلق، قناعت، احترام و ادب، فروتنی و تواضع نسبت به دیگران از نمودهای بارز بندگی خدا است. وی هر عملی را که موجب رضای خدا و خلق خدا شود، عبادت برمی‌شمارد و خود را نسبت به آن پایبند و مقید میدانند و مردم را به صبر، خودشناسی، وفای به عهد و رحمت و مروت به دیگران سفارش میکند و از پیروی هوای نفس و غرور و خودخواهی، وابستگی به دنیا و تعلقات آن برحذر میدارد.

#### کتابنامه:

1. قرآن مجید، 1379، الهی قمشه‌ای، انتشارات جاویدان، تهران.
2. -----، 1342، رباعیات، دیوهنی وزارت و دارالتألیف ریاست، کابل.
3. احوال و آثار میرزا عبدالقادر بیدل، عبدالغنی، 1351، ترجمه میر محمد آصف انصاری، پاکستان.
4. بیاض منثور، دانش، احمد، 1305، اوزبکستان.
5. بیدل چه گفت، زکریا، فیض محمد خان، 1334، مقدمه به قلم سعید نفیسی، بی‌نا، تهران.
6. تحول شعر فارسی، مؤتمن، زین‌العابدین، 1371، انتشارات کتابخانه طهوری، تهران.
7. چهار عنصر، -----، 1342، دیوهنی وزارت و دارالتألیف ریاست، کابل.
8. خزانه عامره، آزاد بلگرامی، غلام‌علی، 1871م، چاپ کانپور، منشی نولکشور.
9. خوشه‌هایی از جهانبینی بیدل، آرزو، عبدالغفور، 1381، ترانه، مشهد.
10. دیوان مولانا عبدالقادر بیدل دهلوی، -----، 1363، با مقدمه منصور منتظر، نشر بین‌الملل، تهران.
11. دیوان مولانا عبدالقادر بیدل دهلوی، -----، 1363، با مقدمه منصور منتظر، نشر بین‌الملل، تهران.
12. رباعیات منتخب میرزا عبدالقادر بیدل، رحیمی، محمدجان، 1961م، نشریات دولتی تاجیکستان، دوشنبه.
13. روح بیدل، -----، 1968 م، انتشارات مجلس ترقی ادب، لاهور.
14. سفینه خوشگو، خوشگو، بندر بن داس، 1378ق، انتشارات اداره تحقیقات عربی - فارسی پنته، هند.
15. شاعر آینه‌ها، شفیع کدکنی، محمد رضا، 1366، آگاه، تهران.
16. شعر تاجیک از زمانه‌های قدیم تا روزگار ما، براگینسکی، یوزف، 1915م، مسکو.
17. قصه نویسی، براهنی، رضا، 1348، اشرفی، تهران.
18. قطعات، -----، 1342، دیوهنی وزارت و دارالتألیف ریاست، کابل.
19. کامدی و مدن، ترجمه پنکوفسکی، -----، 1949م، دوشنبه.
20. کامدی و مدن، ترجمه نظر محمد، -----، 1965م، تاشکند.
21. کلیات بیدل مولانا ابوالمعانی عبدالقادر بیدل دهلوی، -----، 1376، به تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی، الهام، تهران.
22. کلیات دیوان مولانا بیدل دهلوی، -----، 1366، به تصحیح خلیل‌الله خلیلی، به اهتمام حسین آهی، کتابفروشی فروغی، تهران.

23. کلیات دیوان مولانا بیدل دهلوی، -----، 1366، به تصحیح خلیل‌الله خلیلی، به اهتمام حسین آهی، کتابفروشی فروغی، تهران.
24. کلیات صدرالدین عینی، عینی، صدرالدین، نشریات عرفان، دوشنبه، 1964.
25. کلیات مولانا ابوالمعانی عبدالقادر بیدل دهلوی، بیدل، عبدالقادر، 1376، به تصحیح اکبر بهداروند و پرویز عباسی داکانی، الهام، تهران.
26. گزیده غزلیات بیدل، کاظمی، محمدکاظم، 1386، عرفان، تهران.
27. میرزا عبدالقادر بیدل، -----، برگردان و پژوهش شهباز ایرج، مرکز آفرینش‌های ادبی، تهران، 1384.
28. میرزا عبدالقادر بیدل، نظام‌الدین أف، الیاس، 1970 م، تاشکند، بی‌نا.
29. نتایج الافکار، گوپاموی، محمد قدرت‌الله، 1336، چاپخانه سلطانی، بمبئی.
30. نظریات فلسفی بیدل، مومنوف، ابراهیم، سمرقند، 1987 م.
31. نمونه ادبیات تاجیک، -----، تاجیکستان، 1925 م.
32. نمونه‌های ادبیات تاجیک، رحیمی، محمد، و ر. دهاتی، 1940 م، تاجیکستان.